

بز به جان کندن، قصاب به غم چربو

جنگ در وطن زیک سو ، زاغ وزغن زیک سو
بر نعلش ملت زار، دارند هوای چربو
این رهبران بیدرد ، با رهروان شبگرد
دارند سر تبانی این بز دلان ترسو
چون برشدند به قدرت ، اندر فریب وحدت
پاشیده گشت ملت ، از ناروای هر دو
آن یک علیل و بیمار، دیگر شیریر و مکار
در انحصار قدرت ، در جهد و در تکاپو
چون نیست نظم وقانون ، هر دزد گشته قارون
دارند هوای قدرت ، در جنگ و در هیاهو
ملت به خاک و خون شد ، فسق و فساد فزون شد
غدار و دین فروشان ، بر پا شده زهرسو
رهبر نگردد هر کس ، هر بی حیا و ناکس
باشد نجیب و دانا ، مرد وقار و آبرو
بری فتاده حیران، زین ناروای دوران
بر ارتقای میهن، بودش هزار آرزو